

بسم الله الرحمن الرحيم

تفاوت پوهنتون/دانشگاه ازهر از دیروز تا امروز!

(ترجمه)

خیلی از مسلمانان، مخصوصاً مسلمانان شرق و جنوب آسیا به این باور اند که پوهنتون/دانشگاه "ازهر" در کشور مصر همان پوهنتون/دانشگاه ازهر دیروز است. شکی نیست که این گمان کاملاً در خطا بوده، "ازهر" امروز "ازهر" دیروز نیست؛ زیرا واقعیت پوهنتون/دانشگاه ازهر امروز کاملاً تغییر نموده و در حقیقت به یک پوهنتون/دانشگاه جدیدی تغییر یافته است. امروزه این دانشگاه، دانشکده‌های مختلف علمی را ایجاد کرده و علوم شرعی در یکی از دانشکده‌های این دانشگاه تدریس می‌شود. پس درست نخواهد بود که بگوئیم دانشگاه ازهر در عصر فعلی تنها در بخش علوم شرعی است. ازهر امروز همانند سائر دانشگاه‌های سرزمین‌های اسلامی بوده و تنها به نام اسلامی گفته شده و در این دانشگاه، دانشکده‌های شرعیات و سائر علوم نیز تدریس می‌شود.

تغییر پوهنتون/دانشگاه ازهر از زمان گذاشتن پای استعمار در سرزمین‌های اسلامی شروع شد، مخصوصاً از وقتی که سرزمین "مصر" تحت اشغال قرار گرفت و حکام مزدور در این سرزمین تعیین شدند؛ حکام اجیری که عمده‌ترین فعالیت‌شان جنگ بر ضد اسلام و مسلمانان است.

با ختم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، پوهنتون/دانشگاه ازهر اولین تغییر را شاهد بود و هدف از این تغییر این بود که این دانشگاه از واقعیت و هدف اساسی خود بیرون شده و به یک نهاد تعلیمی تبدیل گردد که نظم جدیدی را با خود بگیرد؛ اما با اظهار تأسف که تعدادی از علماء این تغییر را اصلاح پنداشته و در رأس این علماء محمدعبد شاکرد جمال‌الدین افغانی می‌باشد؛ شخصی که عضو مجلس ماسونی بود. چنانچه اولین مجلس اداره‌ی این نهاد در ششم رجب سال 1312 هـ.ق تشکیل گردید و به تعقیب این مجلس، قانون شماره 10 سال 1911 م صادر گردید؛ قانونی که نظم جدیدی برای دروس وضع نموده و آن را به مراحل چندگانه تنظیم نمود. سپس به ادامه‌ی تغییر این نهاد، قانون شماره 49 سال 1930 م صادر گردید؛ قانونی که به اساس آن دانشکده‌های سه‌گانه، یعنی دانشکده‌ی اصول دین، شرعیات و زبان عربی ایجاد شد. در این قانون وسعت و انکشاف این دانشگاه به دیگر دانشکده‌ها نیز یاد شده بود و به همان اساس، به صورت تدریجی دیگر علوم در این دانشگاه داخل شد؛ علمی مانند ریاضیات، علوم تجربی و علوم اجتماعی. سپس بعد از این قانون، قانون شماره 26 در سال 1936 م ایجاد شد که به اساس این قانون مرحله‌ی دیگری در این دانشگاه زیر نام مرحله‌ی عالی ایجاد شد و در نتیجه مانند سائر دانشگاه‌های جدیدی که اسناد اکادمیک را در مراحل سه‌گانه برای محصلین/دانشجویان می‌دهد، شروع به فعالیت نمود، و این مرحله به اساس قانونی که به نام قانون پیشرفت یاد می‌شود، تغییر یافت تا این که در پنجم جولای سال 1961 م به شماره 103 زیر عنوان ازسرگیری نظم ازهر قانون دیگری ایجاد شد که به اساس این قانون، ازهر به صورت کلی از یک دانشگاه شرعی به یک دانشگاه علمی تبدیل گردید و تعدادی از دانشکده‌های دیگر را؛ مانند: دانشکده‌ی تجارت، طب، انجینیری و زراعت نیز با خود گرفت. هم‌چنان دانشکده‌ای برای دختران ایجاد شد که با ایجاد آن، بخش‌های زیر نام دروس طب، تجارت، علوم تجربی، زبان عربی، اسلامی و درس‌های انسانی نیز تأسیس گردید.

اما سوال اینست که اساساً ازهر برای چه هدفی ایجاد شده و چه نقشی در تولید فقهاء و علماء داشته است؟ شکی نیست که هدف از ایجاد ازهر در اصل دعوت به سوی مذهب تشیع بوده؛ اما دیری نپائید که این دانشگاه به یک پایگاه و دانشگاه آموزش اسلامی در بخش‌های تمام مذاهب اسلامی تبدیل گردید. دروس آن زمان در دانشگاه ازهر در اواخر عصر معزالدین فاطمی اساس‌گذاری شد؛ وقتی که قاضی القضاة ابوالحسن پسر نعمان مغربی در سال 365 هـ.ق در اولین حلقه علمی تعلیمی نشست؛ سپس حلقات علمی بعد از آن به شکل متواتر برگزار شد و دانشگاه ازهر به فاطمه زهرا رضی الله عنها نسبت داده شد؛ کسی که فاطمیان خود را به آن منسوب می‌دانند.

مشهورترین علمایی که به ازهر منسوب می‌شوند، عبارت‌اند از: ابن خلدون، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، ابن تغری بردی، موسی بن میمون، حسن بن هیثم، محمد بن یونس مصری و قلشندی.

از آن که زمانی رسالت و مأموریت ازهر تربیه علمای واقعی بود، اکنون تغییر یافته و علمایی صادر می‌کند که بیشتر شباهتی به رجال دین دارند و هرگز با این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم مطابقت ندارد:

«وَأَنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينًا وَلَا دَرَاهِمًا، إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ».

«مصدق ندارد» (سنن ابی داود حدیث 3643)

ترجمه: یقیناً که علماء وارثین انبیاء هستند و انبیاء درهم و دیناری از خود به ارث نگذاشتند؛ بلکه علم را به جا گذاشتند، پس کسی که علم را گرفت بدون شک که به شکل کامل‌اش از انبیاء (علیهم السلام) ارث برده است.

در صفحه ازهر در مورد رسالت و فعالیت‌های این دانشگاه نوشته شده: «در عصر جدید و با بیداری که محمد علی آغاز کرد، فارغین این دانشگاه هسته آموزشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند؛ دانشگاه‌های که به روش جدید و به روش اروپا ایجاد شده است. چنانچه این فارغین هسته نمایندگان تعلیمی بوده تا معارف جدید را از اروپا به این سرزمین انتقال دهند. امروزه نظم تعلیمی در این دانشگاه وسعت پیدا کرده و منحصر به مکان و زمان نمی‌شود. تعلیم در این دانشگاه به شکل جدید و پیشرفته آن بوده رسالت و وظیفه این دانشگاه منحصر به وعظ، ارشاد و تعلیم نمی‌شود؛ بلکه مأموریت این دانشگاه خیلی عمیق‌تر شده و می‌خواهد که اکتشافاتی در تحقیقات علمی و خدمت به امت اسلامی و دفاع از قضایای جهان اسلام داشته باشد و هم‌چنان این دانشگاه مأموریت دارد تا اسلام‌میانه را در برابر گروه‌های تندرو و افراط‌گرا در تمام اطراف جهان نشر نماید.»

به این ترتیب مأموریت این دانشگاه هم‌آهنگ و هم‌گام با جهان شده تا در برابر اسلام جنگیده و خود را ملزم می‌داند تا با سیاست‌های نظام‌های سیکولاریزم حاکم در جهان اسلام هم‌راه باشد؛ سکولاریزمی که تحت نام جنگ بر ضد "تروریسم" و مبارزه علیه افراط‌گرایی با اسلام و مسلمانان دعوت‌گر می‌جنگد.

اما طریقه تعلیم در این دانشگاه نیز تغییر یافته است. زمانی بود که در این دانشگاه به اساس فکر صحیح تدریس می‌گردید؛ طوری که بزرگ‌ترین مفکرین و مجتهدین از این دانشگاه فارغ شده و علمی که آموخته می‌شد، بیشتر جنبه عملی داشت؛ اما حالا به یک روش اکادمیک تغییر یافته که هدف از درس هم موفق شدن در امتحان است. در صفحه ازهر نوشته شده: «زمانی حلقات

تدریس به شیوه‌ای بود که استاد در پیش روی شاگردان می‌نشست و تدریس می‌نمود؛ هم‌چنان فقهاء در جای خاصی می‌نشستند و تا زمانی که شخص در یازده علم به صورت شفاهی در نزد اساتید از امتحان کامیاب نمی‌شد و از طرف خلیفه برای آن سندی داده نمی‌شد، نمی‌توانست که به صفت استاد تدریس کند.»

منه‌جی که سابق فقهاء تربیه می‌نمود، امروزه طوری تغییر کرده است که در بدل فقهاء امام‌های مساجد فارغ می‌سازد که عمده‌ترین کارشان امامت مردم در نماز، آموزش تجوید قرآن کریم و علاوه بر آن برای اطفال هم اجازه داده می‌شود که در نماز امامت دهند؛ امامانی که بهره‌ از فقه نبرده تنها مسائلی را می‌دانند که باید شاگردان ابتدائی این مسائل را بدانند، و به این ترتیب تعلیم فقه برای این مردم به یاد گرفتن احکام طهارت، نماز، بخش کوچکی از روابط زن و شوهری و احکام میراث خلاصه شده.

امروزه در این دانشگاه نظام اسلام به شکل همه‌شمول آن تدریس نشده و از یادگیری نظام حکومت‌داری، نظام اقتصادی، نظام عقوبات و نظام اجتماعی هیچ خبری نیست؛ بلکه بدتر از آن از زمانی که ازهر در منهج تعلیمی خود به نوگرایی روی آورد، منهج تعلیمی آن مطابق به خواست غرب تنظیم شده و از اسلام، دینی ساخت که در امور زندگی ارتباطی نداشته باشد و دینی ساخت که احکام آن با احکام و قوانین نظام سرمایه‌داری تعارض نداشته باشد. بناءً ازهر امروز به تعلیم و تدریس اسلام مطابق به معیارهای جدید غربی پرداخته و این چیزیست که در صفحه‌ ازهر تأکید گردیده و گفته شده است: «در دانشکده‌های شرعیات محصلین/دانشجویان بر منهج جدیدی تدریس می‌شوند که عبارت از مسائل معاصر بوده، تمام مسائل جدید را با خود داشته و رساله‌های که در این دانشگاه ثبت می‌شود، همین مسائل را در بر می‌گیرد.»

به این ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که فقه در ازهر در هر عصر نوشته می‌شود؛ اما طوری نوشته می‌شود که با واقعیت‌های زمان موافقت دارد؛ چنان‌چه این دانشگاه به این باور است که نصوص محدود و حوادث غیر محدود است؛ بناءً لازم است تا نصوص محدود با همه واقعیت‌ها و حوادث جدید موافق شود.

شکی نیست که از تغییر سیاست تعلیم و تربیه، هدف و منهج تعلیمی و شیوه‌ درس این دانشگاه مصیبت‌های بزرگی بر پیکر امت اسلامی وارد گردیده که بارزترین این مصیبت‌ها خاموش شدن ستاره‌ تابناک علمی است که امت اسلامی را رهبری و اسلام را من حیث یک رسالت در جهان حمل می‌نمود؛ اما امروزه این نهاد علمی بزرگ به یک نهاد و مؤسسه‌ آکادمیکی تبدیل شده که اعمال جنایت‌کارانه‌ غرب و مزدوران‌اش را توجیه می‌نماید؛ غرب و مزدورانی که کمر جنگ را بر ضد اسلام و مسلمانان بسته‌اند.

آشکارترین فتوای ازهر که ثابت می‌سازد این مؤسسه به عنوان یک ابزاری به دست حکام خائن قرار گرفته است، فتوای است که توافق‌نامه‌ صلح "کمپ دیوید" را مشروع جلوه داد؛ توافق‌نامه‌ خائنانه‌ای که انور سادات، رئیس جمهور مصر با دولت یهود، رژیم اشغال‌گر سرزمین مبارک فلسطین به امضاء رساند، و فتوای بود که بانک‌های ربوی، معاملات سودی و عدم جواز خروج بر ضد حکام فاسق و ظالم را صادر کرد؛ حکامی که به صورت واضح و آشکار به غیر ما انزل الله حکم می‌کنند.

هم‌چنان یکی از خیانت‌های بزرگ این دانشگاه اصدار فتوی بر ضد گروه‌های اسلامی است؛ گروه‌هایی که برای سرنگونی حکام مزدور تلاش می‌کردند. صدور فتوای جواز استادن نظام مصر در پهلوئی حملات صلیبی که توسط امریکا برای اشغال عراق راه‌اندازی

شده یکی دیگری از خیانت‌های بزرگ این دانشگاه به حساب می‌آید و به همین ترتیب، یکی از گندکاری‌های این دانشگاه کمپاین گفتگوی ادیان - که هدف از آن مساوات دین اسلام با ادیان تحریف شده یهودیت و نصرانیت می‌باشد- به حساب می‌آید، و بالاخره آخرین بدعتی که این دانشگاه از خود به‌جا گذاشته این است که احمد طیب شیخ ازهر از حاکم نظامی مصر (سیسی) خواست تا هرکسی که با او مخالفت می‌کند، آن را به قتل برساند و ادعای شاخ‌داری دیگر این دانشگاه این است که نعوذ بالله (سیسی) نبی این عصر می‌باشد که این ادعای مضحک به رسوائی این نهاد علمی افزوده است. به همین ترتیب، این نهاد فتواهای دیگری صادر کرده که جنجال را در بین علماء و متعلمین ایجاد کرده است.

شکی نیست که اگر علمای ازهر معنی این قول الله سبحانه و تعالی را بدانند:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾ [فاطر: 28]

ترجمه: تنها بندگان دانا و دانشمند، از الله (سبحانه و تعالی)، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً الله (سبحانه و تعالی) توانا و چیره (در کار جهان‌آرایی است) و بس آمرزگار (برای بندگان توبه‌کار و امیدوار به الطاف کردگار) است.

هرگز این جرئت را برای خودشان نمی‌دادند تا بر ضد احکام واضح، روشن و قطعی شرعی قد علم کنند.

یقیناً که هر نهاد علمی در اسلام مسئولیت و وظیفه بزرگی دارد؛ زیرا مراکز علمی یگانه مرجعی اند که شخصیت‌های اسلامی، شخصیت‌های دولتی و حامین دعوت را می‌سازند تا جهان و رسالت اسلام را در جهان نشر کنند. آنانی که از مراکز علمی اسلامی فارغ می‌شوند، کسانی هستند که مسئولیت رهبری امت را به دوش دارند. پس همین مردم هستند که اولین مسئولیت‌شان ساختن شخصیت‌های اسلامی و رهبری امت است و همین‌ها اند که رهبران واقعی امت بوده؛ امتی که اساس و مبنای بیداری‌شان فکر شرعی است و یقیناً همین‌ها بهترین کسانی هستند که شرع و علوم اسلامی را برای مردم تعلیم داده و مصداق قول الله سبحانه و تعالی قرار می‌گیرند:

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر: 9]

ترجمه: بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال الله سبحانه و تعالی) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می‌دهند و از آن) پند و اندرز می‌گیرند.

بناء دولتی که به اساس اسلام حکم می‌کند، بر خود واجب می‌داند تا به این مووسسات توجه خاص داشته باشد؛ اما برعکس دولت‌هایی که حکم اسلام برای‌شان معیار نیست، که امروزه همه دولت‌های حاکم در جهان اسلام از همین خصوصیت برخوردارند، مووسسات تعلیمی را به کار می‌گمارند تا به غربی‌سازی مردم دعوت نموده و فکر سیکولاریزم و تربیه علماء درباری را به دوش بکشند و از نهادهای دینی، مووسساتی می‌سازند تا لباس دین را به تن کرده تا اعمال بد حکام شرور و پست را توجیه نموده و امور دین مردم را برای‌شان مشبوه جلوه دهند.

خلاصه این که برنامه آمریکا، "جورج بوش" در شرق میانه همین بود؛ چنان چه خودش به صراحت بیان داشته که گسترش سیکولاریزم در جهان اسلام يك امر ضروری است و باید فساد از مساجد و مدارس آغاز گردد که متأسفانه همین طور هم شد. حالا تمام تمرکز بر مساجد بوده و چیزی که در مساجد گفته می شود، بیانیه‌هایی است که حکومت‌های مزدور به امامان مساجد تعیین می کنند؛ حکومت‌های که بزرگ‌ترین توجه‌شان جنگ بر ضد اسلام، مسلمانان و دور ساختن مسلمانان و جاهل ساختن‌شان از دین است.

اما مدارس و دانشگاه‌ها طوری شده که منهج تعلیمی‌شان از فارغ نمودن علماء و مفکرین کاملاً خالی، بی بار و عقیم است. به همین ترتیب، سیاست تعلیم و تربیه طوری شده که این مدارس و دانشگاه‌ها نسل‌های ناکامی را به جامعه تقدیم می کنند که این نسل‌ها در دین و دنیا ناکام هستند؛ قطع نظر از این که دانشگاه‌ها و مدارس به ریاضی و یا لیلیه/خوابگاه‌های مبدل شدند که پسران و دختران به شکل بی‌شرمانه با هم خلط هستند.

در اخیر باید گفت، بدون شک راه بیرون رفت "ازهر شریف" از این حالت اسفناک تنها کوتاه نمودن دستان خیانت کار مسلط بر آن است؛ دستان خیانت کار حکام فرومایه و علماء درباری و برگرداندن این دانشگاه بر حالت قبلی اش؛ حالت قبلی که منهج تعلیمی آن دست‌آورد بزرگ‌ترین فقهاء و مجتهدین را در پی داشت. راه بیرون رفت از این حالت اخراج علمای درباری و تعیین علمای واقعی به عوض‌شان است؛ علمای که از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسیده و توجه کافی بر آن‌ها صورت گیرد تا بتوانند محصلین/داشجویان را مجانی و بدون مصارف گزاف تربیه و تقدیم جامعه کنند. جای شکی نیست که این حالت بدون اقامه دولت اسلامی ممکن نبوده، دولت اسلامی که به اساس اسلام حکم نموده و سیاست تعلیم و تربیه/آموزش و پرورش اش تخریح علماء و فقهای است که امور دین را برای مردم آموختانده تا جامعه توسط ثقافت اسلامی پاک شده، سیاست خارجی خود را بر سیاست حمل اسلام به عنوان یک رسالت جهانی در تمام جهان حمل کند. شکی نیست که برای بر آورده نمودن این حالت نیاز به علماء دارد؛ پس به طرف آن حالت باید به رقابت و تلاش برخیزیم. امام غزالی رحمه الله فرموده است: «دین و قدرت باهم هستند. به همین گفته شده که دین پایه است و حاکم نگهبان. زمانی که ساختمان/بنا پایه نداشته باشد، ویران است و اگر پایه پاسبانی نداشته باشد، حتماً نابود شدنی است.

نویسنده: بلال مهاجر

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

17 رمضان 1440 هـ.ق

22 می 2019 م